



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و یکم
موضوع جزئی: طرق ثبوت فتوای مجتهد
سال سوم
تاریخ: ۱۰ مهر ۱۳۹۱
مصادف با: ۱۴ ذی القعدة ۱۴۳۳
جلسه: ۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در کیفیت اخذ فتوی از مجتهد یا طرق ثبوت فتوای مجتهد بود؛ در این مسئله چند طریق ذکر شده است. طریق اول و دوم و سوم بیان شد یعنی سماع از مجتهد شفاهاً بینة و اخبار عدل یا ثقه چنانچه گذشت اگر ما خبر ثقه را در موضوعات حجت بدانیم شامل ما نحن فیه هم می شود یعنی همانطوری که خبر ثقه در احکام حجت است در موضوعات هم حجت باشد آنگاه یک طریق برای ثبوت فتوی محسوب می شود. مشهور بین متأخرین عدم حجیت خبر ثقه در موضوعات خارجیه است لکن ما در مسئله نوزدهم ادله حجیت خبر ثقه در موضوعات را ذکر کردیم و گفتیم خبر ثقه همانطور که در احکام حجت است در موضوعات هم حجیت دارد لذا گفتیم اگر ثقه ای اخبار از اجتهاد و اعلمیت کسی بکند این قابل قبول است. اجتهاد و اعلمیت یک شخص یک موضوع خارجی می باشد و حکم شرعی نیست. درست است که اثر دارد یعنی اگر اجتهاد یا اعلمیت کسی ثابت شد، اثرش این است که اگر او حکم شرعی را بیان کرد این حکم شرعی قابل اخذ است. همچنین فتوای یک مجتهد یک موضوع خارجی است؛ وقتی مجتهد در پاسخ به این سؤال که فتوای شما در فلان مسئله چیست می گوید هذا ما ادی الیه ظنی اگرچه مضمون فتوی یک حکم شرعی است ولی خود فتوی به عنوان یک رأی و نظری که انتساب به آن مجتهد دارد یک موضوع خارجی می باشد. بنابراین ادله حجیت خبر شامل ما نحن فیه هم می شود پس اگر ثقه ای برای ما نقل کرد که فلان مرجع فتوایش این است با اخبار این ثقه فتوای آن مجتهد برای ما ثابت می شود.

و گفتیم اگر ما اخبار ثقه را به عنوان طریق ثبوت فتوی پذیرفتیم دیگر به طریق اولی اخبار عادل می تواند اثبات فتوی بکند و هم چنین به طریق اولی بینة یعنی عدلین می تواند فتوای یک مجتهد را برای ما ثابت کند. پس فی الواقع تا اینجا دو طریق بیشتر وجود ندارد یکی السماع من المجتهد و راه دوم اخبار ثقه.

لقائل أن یقول:

اینجا ممکن است کسی ادعا کند (کما اینکه ادعا هم کرده اند) که در این مسئله یعنی بحث از طرق ثبوت فتوای مجتهد حتی اگر کسی قائل باشد به اینکه خبر ثقه فقط در احکام حجت است و نه در موضوعات کما ذهب الیه المشهور باز هم ما نحن فیه یعنی ثبوت فتوای مجتهد به خبر ثقه ممکن است به عبارت دیگر به نظر آنها اگر ثقه ای خبر از فتوای مجتهد

داد در واقع این خبر از یک موضوع خارجی نیست بلکه خبر از یک حکم شرعی می‌باشد منتهی مع الواسطه. اگر زراره خبری را از امام نقل کرد که متضمن حکم شرعی بود، این حجت است چون بی واسطه از امام نقل می‌کند. هم چنین وقتی مجتهدی می‌گوید فتوای من در این مسئله این است این با واسطه قول امام را نقل می‌کند بین در واقع یک حکم شرعی را بیان می‌کند اگر ادله حجیت خبر ثقه شامل خبر زراره بشود همان ادله شامل اخبار مجتهد از فتوای خود هم می‌شود چون فتوای مجتهد هم ولو به حسب ظاهر یک موضوع خارجی است چون می‌گوید هذا رأی و یک چیزی را به خودش نسبت می‌دهد و از این نظر ممکن است به نظر برسد یک موضوع خارجی است اما در حقیقت مع الواسطه دارد اخبار می‌کند از قول امام یعنی می‌خواهد بگوید شارع و امام معصوم این را می‌گوید پس حتی اگر کسی قائل به حجیت خبر ثقه در موضوعات خارجی نباشد در این مسئله می‌تواند خبر ثقه را حجت بداند چون اخبار ثقه از فتوای مجتهد در واقع اخبار از یک حکم شرعی است مع الواسطه.

لکننا نقول:

آیا این توجیه قابل قبول هست یا نه؟ به نظر ما این توجیه صحیح نیست چون به حسب واقع اخبار از فتوای مجتهد اخبار از حکم شرعی نیست چون خود فتوی اخبار از حکم شرعی نیست؛ ما اگر فتوی را تحلیل کنیم آیا کسی که فتوی می‌دهد دارد خبر از قول الامام می‌دهد مع الواسطه یا خبر از رأی و نظر خودش می‌دهد؟ می‌گوید هذا ما ادّی الیه ظنی یعنی رأی و نظر خودش را بیان می‌کند و از آنجا که انتساب به شخص او دارد یک موضوع خارجی است. و این خیلی تفاوت دارد با آنجا که زراره از قول امام صادق می‌گوید نماز جمعه واجب است. آن اخبار از حکم شرعی است ولی اینجا حتی نمی‌توانیم بگوییم مع الواسطه اخبار از حکم شرعی است بلکه این اخبار از رأی خودش است. لذا قیاس ما نحن فیه به خبر زراره از قول معصوم قیاس مع الفارق است.

بر اساس مطالبی که ما تا اینجا بیان کردیم یک اشکال متوجه امام(ره) می‌شود و یک اشکال هم متوجه سید می‌باشد:

اشکال قول امام(ره):

امام (ره) از کسانی است که مثل مشهور قائل به عدم حجیت خبر ثقه در موضوعات است؛ ما گفتیم کسی که خبر ثقه را در موضوعات حجت نمی‌داند دیگر نمی‌تواند خبر ثقه را در ما نحن فیه به عنوان یک طریق برای ثبوت فتوی بپذیرد. امام در مسئله نوزدهم یعنی طرق ثبوت اجتهاد و اعلمیت خبر ثقه را به عنوان یک طریق ذکر نکردند. به نظر ایشان راه‌های اثبات اجتهاد و اعلمیت عبارت بودند از: اختبار، شیاع مفید علم و بینه و دیگر خبر ثقه را به عنوان یک طریق ثبوت اجتهاد و اعلمیت نپذیرفت چون اجتهاد و اعلمیت موضوع خارجی هستند و حکم شرعی نمی‌باشند لکن در مسئله بیست و یکم خبر ثقه را به عنوان یک راه برای اخذ فتوای مجتهد و ثبوت فتوای مجتهد پذیرفته است در حالی که این هم یک موضوع خارجی می‌باشد. بله ممکن است گفته شود که به نظر امام این یک موضوع خارجی نبوده با همان توجیهی که

بیان شد ولی حق آن است که این هم یک موضوع خارجی می‌باشد لذا وجهی برای عدم ذکر این طریق در مسئله بیست و یکم وجود ندارد.

اشکال قول مرحوم سید:

همین اشکال به مرحوم سید هم وارد است؛ مرحوم سید در مسئله نوزدهم درباره طرق ثبوت اجتهاد و اعلمیت فرمود اکتفا به خبر عدل واحد کافی نیست چه رسد به خبر ثقه اما در این مسئله قائل شده که فتوای مجتهد با خبر ثقه ثابت می‌شود سؤال این است که اگر خبر ثقه را در موضوعات حجت می‌دانید پس چرا در مسئله‌ی اجتهاد و اعلمیت خبر ثقه به عنوان یک راه و طریق ذکر نشد؟ اگر هم به نظر شما خبر ثقه در موضوعات حجت نیست چرا به عنوان یک طریق برای ثبوت فتوای مجتهد ذکر شده است لذا این اشکال هم به امام (ره) و هم به مرحوم سید وارد است. نهایت چیزی که می‌شود در دفاع از امام و سید بیان کرد همین است که ما بگوییم که خبر از فتوای مجتهد، خبر از حکم شرعی باشد ولی این توجیه قابل قبول نیست.

بررسی قید حصول اطمینان در نقل ثقه:

آیا برای اعتبار خبر ثقه حصول اطمینان لازم است یا نه؟ چون مرحوم سید در مسئله سی و ششم فرمودند که فتوای مجتهد به خبر ثقه ثابت می‌شود به شرط اینکه مفید اطمینان باشد اگرچه عادل هم نباشد یعنی قید حصول اطمینان از خبر ثقه در کلام سید ذکر شده است. امام (ره) این قید را در تحریر ندارد و حتی بر کلام مرحوم سید تعلیقه‌ای دارند و می‌فرمایند: «لا یبعد اعتبار نقل الثقة مطلقاً» یعنی و این لم یکن مفیداً للاطمینان؛ خبر ثقه مطلقاً معتبر است همین مقدار که ثقه-ای برای ما فتوای مجتهدی را نقل کند کافی می‌باشد حال چه اطمینان حاصل شود و چه حاصل نشود.

در این مطلب حق با امام (ره) است ما این مطلب را در مسئله نوزدهم بحث کردیم؛ ادله‌ی حجیت خبر ثقه در موضوعات مطلق است یعنی آن ادله خبر ثقه را در موضوعات به نحو مطلق حجت کرده و قید حصول اطمینان یا چیزی شبیه آن از ادله استفاده نمی‌شود. اگر از ادله چیزی استفاده نشود به چه مناسبت این قید را ذکر کنیم؟ برخی در مورد سیره عقلائیّه گفته‌اند بنای عقلاء در اخذ به خبر ثقه این است که اگر از خبر ثقه اطمینان پیدا شود به آن عمل می‌کنند مثلاً بنای عقلاء و سیره عملی عقلاء در زندگی عادی این است که به خبر ثقه عمل می‌کنند اگر اطمینان آور باشد این در جزئیات زندگی هم وجود دارد.

در همان مسئله در پاسخ به این مطلب گفتیم که این یک قید نیست بلکه در واقع تفسیر سیره عقلائیّه می‌باشد یعنی عقلاء نوعاً از خبر ثقه اطمینان پیدا می‌کنند اگر عقلاء نوعاً از خبر ثقه اطمینان پیدا می‌کنند دیگر وجهی ندارد این مطلب را به عنوان یک قید و شرط ذکر کنیم ما بالاتر را ادعا کردیم و گفتیم عقلاء حتی به خبر ثقه عمل می‌کنند اگرچه اطمینان هم برای آنها پیدا نشود. وجه آن هم این است که نوعاً از خبر یک مخبر ثقه اطمینان حاصل می‌شود یعنی ملاک اطمینان نوعی است پس اگر خبر ثقه حجت است و عقلاء هم به خبر ثقه ترتیب اثر می‌دهند اینجا دیگر وجهی ندارد ما قیدی کنار

خبر ثقة بیاوریم که با خبر ثقة فتوای مجتهد ثابت می‌شود به شرط اینکه مفید اطمینان باشد. سخن ما این است که این قید زائد است و نباید آن را ذکر کرد. پس خبر ثقة حجت است ولو برای شخص من اطمینان حاصل نکند و ظاهر از کلام مرحوم سید از ذکر قید اطمینان، اطمینان شخصی است در حالی که اطمینان شخصی به هیچ وجه در حجیت خبر ثقة دخالت ندارد. خبر ثقة حجت است بنا به ادله و عقلاء هم که به خبر ثقة ترتیب اثر می‌دهند چون یک اطمینان نوعی از خبر ثقة برای آنها ایجاد می‌شود بنابراین دیگر وجهی برای ذکر این قید در اینجا نیست.

طریق چهارم: رجوع به رساله مجتهد

منظور از رساله یا مجموعه‌ی فتاوی مجتهد است و یا نوشته‌ای که متضمن یک یا چند فتواست ممکن است مجتهدی چند فتوای خود را در رساله‌ای جمع کرده باشد یا به صورت استفتائات جمع کرده باشد پس ما وقتی که می‌گوییم رجوع به رساله یعنی رجوع به مکتوب که این گاهی با دست خط مجتهد است و یا اگر خود نوشته لکن هیئت استفتاء نگاشته اما او ملاحظه و مهر کرده است و گاهی نوشته او نیست و تأیید او هم در مورد آن مکتوب نیست مثلاً به این نحو که کسی کتابی نوشته و در آن تعدادی از فتاوی آن مجتهد را نقل کرده است؛ پس این مسئله دو صورت دارد:

۱. در صورت اول حکم کاملاً روشن است دست خط خود مجتهد یا تأیید مجتهد نسبت به آن فتوی و رساله همانند قول او معتبر است بر اساس همان دلیلی که قول مجتهد و اخبار او از فتوای خود را حجت دانستیم به همان ادله مکتوب مجتهد هم برای ما حجت است و فرقی بین لفظ و کتابت از این جهت نیست.

۲. اما صورت دوم یعنی آنجا که شخصی فتوای مجتهد را در کتابش نوشته و نقل کرده و نه دست خط مجتهد می‌باشد و نه تأیید مجتهد را به همراه دارد آیا نقل یک نویسنده ثقة حجت است یا نه؟ اگر مؤلف آن کتاب ثقة باشد این هم برای ما حجت است چون ادله حجیت خبر ثقة شامل این فرض هم می‌شود البته با قید اینکه از غلط و اشتباه در امان باشد. اینکه امام (ره) می‌فرماید مأمون از غلط باشد یعنی اینکه ملاک در اینجا به طور کلی ظن نوعی است؛ اگر فرض کنید که یک ناشری است که منتشرات آن دارای اغلاط زیادی هست، به آن نمی‌توان اعتماد کرد اما اگر ظن نوعی بر این است که این دارای غلط و اشتباه نیست می‌توان به آن اعتماد کرد و در مواردی که هم شک داشته باشیم که آیا غلط است یا خیر اصالة عدم الخطأ حاکم است و لذا برای ما معتبر است.

بحث جلسه آینده: بحث در طریق پنجم که مرحوم کاشف الغطاء بیان کرده یعنی شیاع مفید علم خواهد بود و باید دید که آیا می‌توانیم این را به عنوان یک راه برای ثبوت فتوای مجتهد قبول کنیم یا نه إن شاء الله.

«والحمد لله رب العالمین»